

## تأویل از نگاه موافقان و مخالفان

محمد علی محمدی

مقدمه

تأویل مصدر باب تفعیل است از «أول» به معنای بازگشت. معنای لغوی آن بازگشت دادن می‌شود. <sup>۱</sup> این کلمه در تاریخ بیهقی و کلیله و دمنه، به معنای وجه و توجیه آمده است. <sup>۲</sup> و در حدیقه‌ی سنایی به معنای مذموم تفسیر به رأی به کار رفته است. <sup>۳</sup> در شعر خاقانی <sup>۴</sup> و نظامی به معنای حيله و بهانه آمده است و در گلستان سعدی معانی دلیل و تعبیر خواب یافته است. <sup>۵</sup> در تفاسیر اولیه‌ی قرآن مانند ترجمه‌ی تفسیر طبری و تفسیر نسفی این کلمه برگردان نشده و تنها در تفسیر شنقشی است که معادل فارسی آن را ذکر کرده و به واژه‌ی عاقبت وردار به کار رفته است. <sup>۶</sup> حتی در تفاسیر قرن ششم مانند کشف الاسرار و ابوالفتوح معادل فارسی آن نیامده است.

میبدی معتقد است که تأویل در قرآن به پنج معنا به کار رفته است: عاقبت؛ منتهی کمیت ملک امت محمد ﷺ؛ تحقیق؛ تعبیر رویا، و الوان. <sup>۷</sup>

### تأویل در اصطلاح

درباره‌ی معنای اصطلاحی تأویل اقوال مختلفی نقل شده که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. و المراد بالتأویل، نقل ظاهر اللفظ عن وضعه الاصلی الی دلیل لولاه ماترک

پیشانی

سالنهم، شماره ۳۶

۳۲

۲. تأویل، صرف آیه باشد با معنی که محتمل باشد آن را موافق أدله و قراین . ۹

۳. بیان معنی کلمه یا کلام به طوری که غیر از ظاهر آن‌ها مراد باشد . ۱۰

در این جا تعریفی اصطلاحی از تأویل مورد نظر است، که بیان معنی کلمه یا کلام باشد و تفسیر باطنی آیه یا حدیث محسوب شود، و احیاناً با مدلول ظاهری آیه و حدیث مباین یا مخالف باشد .

برای آن که معنای مخالف یا مباین آیه و تفسیر باطنی آن روشن شود، به آوردن مثالی اکتفا می‌کنیم :

وقتی موسی از خضر می‌خواهد که از او پیروی کند (کهف، ۱۸/۶۶)، خضر به موسی پاسخ می‌دهد: انک لن تستطیع معی صبراً (کهف/۶۷): تو با من شکیبایی نتوانی . در ادامه ی ماجرا دو بار دیگر خضر به او می‌گوید: نگفته بودم که تو با من شکیبایی نتوانی، و در پایان می‌گوید: اینست معنی آن که تو بر آن شکیبایی نتوانستی .

به هر حال این تکرار خضر و اعتراضات پی در پی موسی همگی دلالت بر آن دارد، که وی از دریافت کنه آنچه خضر می‌کند ناتوان است، اما میبیدی در نوبت سوم «انک لن تستطیع معی صبراً» را به گونه‌ای تأویل می‌کند، که متضمن ناتوانی خضر در مقابل موسی است و این مدلولی مخالف با ظاهر آیه دارد :

آن چه خضر گفت: انک لن تستطیع معی صبراً، بر معنی فهم اشارت می‌کند که: یا موسی سر فطرت تو با شواهد الهیت چندان انبساط دارد که گویی: ارنی انظر الیک (اعراف، ۷/۱۴۳) و من که خضرم، قدرت و قوت آن ندارم که این حدیث را بر دل خود گذر دهم یا اندیشه ی خود با آن پردازم. سلطنت تو با غصه ی حرمان من در نسازد: انک لن تستطیع معی صبراً . ۱۱

### موافقان و مخالفان تأویل

از مهم ترین مباحثی که در حوزه ی تأویل مطرح است؛ بررسی نظرات موافقان و مخالفان تأویل است .

کسانی که از آن به نحوی برای اثبات عقایدشان بهره می‌گیرند، موافقانند و آنان که مقید به حفظ ظواهر آداب شرع هستند و از دخالت بوالفضولانه ی عقل که منجر به تباهی

ایمان و گمراهی از جاده‌ی دین می‌گردد، هراسانند، از مخالفان تأویل به حساب می‌آیند. در این میان مهم‌ترین فرقه‌ای که قائل به تأویل بی‌حد و حصر است و هر آیه و حدیث را قابل تأویل می‌داند، اسماعیلیه است. پس از ایشان، عرفا و متصوفه‌اند که در اثبات آرای خود به انحای مختلف از تأویل بهره می‌گیرند، اما روش آن‌ها در استفاده از تأویل یکسان نیست. گروهی اصلاً قائل به تأویل نیستند و در آثارشان حتی یک مورد یافت نمی‌شود، مانند: شیخ احمد جامی، گروهی دیگر هستند که اعتقاد تام به تأویل دارند و آن را راه اثبات نامتناهی بودن معانی قرآن می‌دانند، مانند: عین‌القضات، روزبهان و ملاصدرا. گروهی نیز هستند که از تأویل کم و بیش استفاده می‌کنند و در عین حال در مذمت آن داد سخن می‌دهند، چون صاحب شرح تعرف و ابوالفضل میدی.

### دیدگاه موافقان تأویل

از پیامبر ﷺ و امامان شیعه ﷺ روایاتی وارد شده، مبنی بر این که قرآن از لحاظ معنی ذوجوه است:

قال رسول الله ﷺ: انزل القرآن على سبعة احرف كلها شاف كاف، لكل آية منها ظهر و بطن و لكل حرف حد و مطلع. ۱۲

قال الصادق ﷺ: كتاب الله على اربع اشياء: العبارة و الاشارة و اللطائف و الحقائق، فالعبارة للعوام و الاشارة للخواص و اللطائف للاولياء و الحقائق للانباء. ۱۳

این دو مورد و روایاتی از این دست، همگی دلالت دارد بر این که قرآن به عنوان یک اثر رمزی، دارای مفاهیم باطنی فراوانی است و فهم آن رموز مستلزم معرفت، پاکی روح و سلوک باطنی و روحانی است. این که در جایی بواطن قرآن را هفت و در جایی دیگر وجوه معانی آن را چهار شمرده‌اند؛ اختلافی با یکدیگر ندارند. آن چه از همه‌ی آن‌ها استفاده می‌شود، این است که قرآن علاوه بر آن چه ظاهراً بین الدفتین مکتوب است، معانی دیگری را که جز خدا تعدادش را نمی‌داند، شامل است و به قولی این معانی نامحدود است. ۱۴ در میان عرفا، از جمله کسانی که قائل به وجود این معانی نامحدود است، عین‌القضات همدانی است. وی از تأویل به عنوان «نمودن عروس جمال قرآن به اهل‌الله» یاد می‌کند:

گیرم که تفسیر ظاهر را کسی مدرک شود، اما تفسیرهای باطن را که دانست و که دید؟



و جای دیگر گفت: انزل القرآن علی سبعة احرف کلها شاف کاف. عروس جمال قرآن چون خود را به اهل قرآن نماید، به هفت صورت اثر بینند و همه ی صورت ها باشفاف تمام. مگر که از این جا گفت: اهل القرآن اهل الله و خاصته. ۱۵

شیخ روزبهان هم پس از نقل حدیث مزبور درباره ی «کلها شاف کاف» گوید:

یعنی حروف مختلف، حقیقت باطن قرآن است و در هر حرفی صد هزار دریا، علوم غیب پنهان است. جز انبیا و رسل و اکابر امت ندانند. ۱۶

هم چنین دعایی از پیامبر ﷺ نقل شده که در حق علی ﷺ یا ابن عباس نموده: اللهم فقهه فی الدین و علمه التأویل.

قاضی همدانی باز این دعا را دلیل بر آن می داند که دانستن تأویل - که همان تفسیر باطنی قرآن است - امری نیست که به جد و جهد به دست آید، بل آن موکول به عنایت خداست: «اگر کسی تأویل قرآن و حدیث رسول دانستی، مصطفی ﷺ در حق ابن عباس نگفتی: اللهم فقهه فی الدین و علمه التأویل». ۱۷

قرآن در مواضع مختلف می خواهد که در آیاتش تدبّر کنند و عدم تدبّر و اندیشه در قرآن را به سبب قفلی که بر دل ها زده شده می داند: (نساء، ۸۲/۴ و محمد، ۲۴/۴۷).  
قائلان به تأویل نیز از توقف در ظاهر قرآن به شدت منع می کنند و آن را با عدم تدبّر مساوی می دانند.

آن ها کسانی را که تنها به ظاهر اکتفا کرده، به باد انتقاد می گیرند و ایشان را با بولهب و بوجهل مساوی می دانند. هم چنین معتقدند کسانی که به آن چه در کتب تفسیر آمده بسنده می کنند و سخنی جز سخن ابن عباس و قتاده و مجاهد و دیگران را نمی پذیرند، مبتلای به حجاب دل هستند؛ به حجاب بزرگی که شیطان بر دل هایشان انداخته تا آن ها را از فهم معانی تأویل الهی و تنزیل ربانی باز دارد و موجب شود که حقایق قرآنی را از اهل مکاشفات نپذیرند. در این مورد عین القضاات گوید:

تو هنوز از یعلمون ظاهرا من الحیوه الدنیا (روم، ۷/۳۰) قدم بیرون ننهاده ای، للقرآن ظهر و بطن، این که و بالتّجّم هم یهتدون (نحل، ۱۶/۱۶) ظاهرش بوجهل و بولهب و همه ی کافران دانستند که راه به ستاره کنند در بیابان به شب. ۱۸

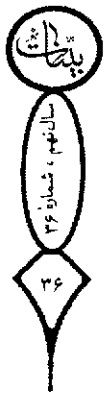
پس مقصود قرآن از بیان این آیه امری دیگر است که مؤمنین باید با صفا و پاکی قلب آن را در یابند، در حالی که کفار آن را در نخواهند یافت.

در بیان حکما و مفسران متأخر، آن که بیش از همه در باب اهمیت تأویل و تفسیر باطنی قرآن به طور مبسوط و نیکو سخن گفته، صدر المتألهین (م ۱۰۵۰هـ) است. وی که علاوه بر توغل در حکمت متعالیه، در تفسیر قرآن نیز دارای آثار ارزنده‌ای است، از این معنا باز نمانده و حق مطلب را - چنان که شیوه‌ی معمول اوست - به احسن وجه ادا کرده است. صدر المتألهین، هفت بطن قرآن را، به هفت بطن دل آدمی - اطوار هفتگانه‌ی قلب - که عبارتند از: نفس و قلب و عقل و روح و سر و خفی و اخفی تشبیه می‌کند و در جای دیگر درجات و مراتب انسان را با درجات و مراتب قرآن برابر می‌شمرد و خاطر نشان می‌سازد هم چنان که پایین‌ترین مرتبه‌ی انسان پوست اوست، پایین‌ترین مرتبه‌ی قرآن نیز جلد و پوسته‌ی ظاهر آنست. به هر حال درک آن معانی پنهان، مشروط به اشراق باطنی و سلوک الی الله است و شناخت حاصل از پاک‌ی دل. و چه بسا مهم‌تر مصداق آن چشمه‌های حکمتی که، در اثر اخلاص چهل صباح در قلب مؤمن، به هم می‌رسد و از قلبش به زبان جاری می‌گردد، همانا ادراک معانی پنهان قرآن است. این معرفت مسلماً از طریق علوم اکتسابی برای مؤمن حاصل نمی‌گردد. آن چه از روایت امام صادق علیه السلام، در باب قرآن برمی‌آید (والله اعلم) اینست که ظاهر قرآن برای عموم یکسان است و اشارات آن را خواص - که شاید منظور علما باشند - ادراک می‌کنند.

اگر منظور از خواص، علما باشند، استنباط اشارات، مستلزم علوم مربوط به قرآن از قبیل صرف و نحو و بلاغت و امثال این هاست. دیگر آن لطایفی که فهم آن در حوزه‌ی ادراک اولیاست، اموری نیستند که با علوم اکتسابی بتوان به آن‌ها دست یافت و پس از آن حقایق قرآنی است که حتی با سلوک باطنی و اشراق قلبی هم دست ادراک بدان‌ها نخواهد رسید و تنها قلوبی که استعداد پذیرش وحی دارند، آن‌ها را در می‌یابند. پس اگر این لطایف و حقایق را تعبیر به مراتب مختلف تأویل کنیم می‌توان گفت که ادراک آن‌ها به توفیق الهی وابسته است. ملاصدرا در جایی متذکر این معنا شده است:

اگر علم تأویل تنها با هوشیاری فطری به دست می‌آید و یا از راه قواعد عقل که بین علمای اهل نظر متداول است حاصل می‌گشت، هیچ‌گاه امری بزرگ و کاری سترگ نبود که رسول الهی به دعا آن‌را برای بهترین بندگان خدا که علی علیه السلام است بخواهد.<sup>۱۹</sup>

پس اگر تأویل همانند تنزیل شرطش «تعلم» بود، دیگر معنی ویژگی او به آن، چه بوده



در انتقاد و طعن کسانی که به گفتار مفسران قناعت ورزیده‌اند، بعضی تا آن‌جا پیش رفته‌اند که آن‌ها را از مصادیق بارز: من فسّر القرآن برایه فلیتوباً مقعده فی النار، دانسته‌اند. ملاصدرا منشأ این عقیده را، از غلبه‌ی احکام ظاهر بر چنین افرادی و نارسایی ادراک ایشان از درک باطن قرآن و رموز آیات آن می‌داند. ۲۱

وی معتقد است شنیدن تأویل به آن‌ها زیان می‌رساند هم‌چنان‌که تابش انوار خورشید بر چشم شب‌پرگان آسیب می‌زند. عامل دیگری که این‌گونه افراد را بر جمود و توقف بر ظواهر قرآن و اقوال مفسران وا می‌دارد، عدم استنباط صحیح از حدیث معروف من فسّر القرآن برایه... است، که با حدیث دیگر پیامبر مبنی بر هفت بطن داشتن قرآن و حدّ و مطلع آن مخالف است. هم‌چنین تلقی غلط از حدیث تفسیر به رأی، با این سخن مولا علی علیه السلام که «اگر بخوام هفتاد شتر از تفسیر سوره‌ی حمد بار می‌کنم»، ضدیت دارد. ۲۲ این‌که پیامبر در نمازش بیست مرتبه بسم‌الله الرحمن الرحیم را تکرار فرمود، سببی جز تدبّر و اندیشه در باطن معانی آن نداشته است و آن برداشت غلط با این عمل پیامبر منافات دارد.

اما توضیح این مطلب که پیامبر از تفسیر به رأی نهی کرده و جایگاه مفسر به رأی را آتش دانسته آن است که:

مفسّر در موضوعی خاص دارای نظری ویژه است و می‌خواهد برای اثبات عقیده‌ی خود که مبتنی بر هوی و هوس است از آیه‌ی قرآن استفاده کند و عقیده‌اش را بر قرآن حمل کند و دیگر کسی که از زبان عربی و علوم قرآنی بهره‌ی اندکی دارد و بخواهد دست به تفسیر قرآن زند و معلوم است که حتماً به راه خطا خواهد رفت و دیگران را نیز در گمراهی شریک خود خواهد ساخت. ۲۳

ملاصدرا، این کلام را که «هرکس دانش را جز در قرآن جست‌وجو کند خداوند او را گمراه می‌سازد»، مؤید نظر خود مبنی بر توقف نکردن بر اقوال مفسران می‌داند و معتقد است این سخن پیامبر: «همه‌ی مردمان را از جهت تقلید و اعتماد بر گفتار ایشان (علمای تفسیر) بدون بینش باطنی فرا می‌گیرد. ۲۴»

ملاصدرا روش برخورد مردمان را در تأویل قرآن به چهار دسته تقسیم می‌کند: ۲۵  
روش گروه اول: افراط در خروج از معنای ظاهری است. این‌ها معتزله و فلاسفه‌اند - و البته باید اسماعیلیه را هم بدان‌ها افزود زیرا ایشان مهم‌ترین مصداق تأویل‌کنندگانند،

تأویلی که معنای خروج از ظاهر کلام دارد- و تمامی ظواهر آیات و احادیث نبوی را به معنای دیگری غیر از معنای حقیقی آن تغییر داده‌اند.

**روش گروه دوم:** این روش حنبلیان است که در نابودی عقل کوشیده و حتی از تأویل آیاتی مانند: کن فیکون خودداری می‌کنند و گمان دارند که آن خطاب به حرف و صدا است. این گروه، از طرفداران سخن مالکند که در پاسخ سؤالی در باب استوا گفته بود: استوا معلوم و کیفیتش مجهول. ایمان به آن واجب و سؤال درباره‌ی آن بدعت است. ایشان را عقیده بر آنست که تأویل جز در سه مورد روا نیست.

**روش گروه سوم:** روش اشاعره است که در تأویل میانه رو هستند. باب تأویل را در موضوع مبدا باز و در معاد و رستاخیز بسته نگه می‌دارند. بیشتر آن‌چه را به صفات الهی مربوط است، تأویل می‌نمایند و هرچه به جهان دیگر مربوط می‌شود بر ظاهر خود رها کرده‌اند، البته آن هم نه به طور بی‌قید و شرط، بل به صورت مشروط، شرط آن راهم مستملی بخاری چنین بیان می‌کند:

پس اهل سنت و جماعت... چون خدا را وصف کنند به چیزی که او خود را وصف کرده باشد. اگر آن صفت را در عقل خویش تأویلی یابند که آن برخدا جایز بود بگویند و اگر نیابند، منکر نگرددند لکن بگردند بدان‌چه خدای تعالی گفت و تأویل آن هم به خدا بازگذارند و متهم، قصور فهم و عقل خود را کنند نه کتاب خدا یا سنت پیغمبر را علیه السلام. ۲۶.

**روش گروه چهارم:** این گروه چهارم، راسخان در علم‌اند، که پس از خدا و رسول به متشابهات قرآن بیش از هرکس دیگر علم دارند. اینان ظواهر الفاظ را بر معانی اصلی خود باقی گذاشته در آن‌ها دخل و تصرفی نمی‌کنند ولی با برقراری معانی آن به صورتی که منجر به تشبیه و تعطیل و کوتاهی و نارسایی درباره‌ی حق تعالی نشود، دست به تأویل می‌زنند. ۲۷ پس از آن‌که دانش راسخان به نهایت فزونی رسید و دل‌هایشان به بالاترین مرتبه‌ی پاکی و صفا، و خواست‌های آنان مبنی بر تدبّر و اندیشه و مجرد شدنشان برای ادراک مطالب عالی به کمال مطلوب خویش دست یافت، رازهای قرآنی بر ایشان کشف و آشکار می‌گردد. ۲۸ و البته این استنباط حقیقی از قرآن به سبب معرفت نسبت به حق تعالی است، چه شرط فهم کلام، ادراک متکلم است و این قضیه‌ای است که عکس ندارد. به همین دلیل است که آشنایان به قواعد عربی و علوم قرآنی لزوماً از راسخان

محسوب نمی شوند. صدرالمতألهین در مورد نوع تاویل ایشان می گوید:

آن چه برای علمای راسخین و عرفای محققین از رازهای قرآنی و اسرار آن کشف می شود مخالف ظاهر تفسیر نبوده، بلکه مکمل و متمم آن است و عبارت از گذشتن از پوسته و ظاهر و رسیدن به مغز و باطن قرآن است، نه آن چه با ظاهر قرآن مخالفت داشته باشد آن گونه که پویندگان راه افراط بر آن راه رفته اند.<sup>۲۹</sup>

وی این نوع تاویل را که مخالفت با ظاهر کلام داشته باشد رد می کند و کسانی که فی المثل استوای بر عرش را تنها تصویر عظمت و تخیل کبریای حق و کرسی را علم یا قدرت و معیت و آمدن و نزدیکی و... را مجرد خیالی که فاقد حصول و دیانت است تصور می کنند، پویندگان راه افراط و گزافه گویان می نامد و طرز تلقی ایشان را از این مفاهیم، مطلبی از نوع مجاز بدون قرینه برمی شمارد.<sup>۳۰</sup>

### دیدگاه مخالفان تاویل

در این بخش، به بررسی نظریات مؤلفان از صوفیه می پردازیم که در باب تاویل نظر مخالف ابراز داشته اند. این گروه عمده کسانی هستند که در آثارشان کم و بیش دست به تاویل زده اند و در عین حال در مذمت تاویل سخن رانده اند، البته هستند عرفایی که در آثارشان حتی یک تاویل یافت نمی شود. چنان که در کتاب شرح تعرف، که تاویلات قرآن و حدیث در آن کم نیست، در نهی از تاویل چنین آمده است:

چون گفتیم اماناً بما قال الله علی ما اراد الله و اماناً بما قال رسول الله علی ما اراد رسول الله، ایمان ما درست شود و پس از این بر ما واجب نیست تا همه را معنی بدانیم از بهر آن که اگر معنی بازجوییم، باشد که تاویل اعتقاد کنیم که خدای تعالی غیر از آن خواسته است؛ ایمان را تباه کند ایمانی درست به تقلید بهتر از علمی طلب کردن که ایمان به زوال آرد یا خطر زوال ایمان باشد.<sup>۳۱</sup>

همان گونه که ملاحظه می شود دلیل صاحب شرح تعرف بر نهی از تاویل این است که از پیش خود تاویلی شود، که منافی با اراده ی خدا و نظر رسول او باشد و این کار منجر به تباهی ایمان گردد. در جای دیگر وی علم تاویل را منحصرأ از آن پیامبر می داند و دیگران را توصیه می کند که بعد از بیان پیامبر، نه خود را به تکلف اندازند و از خویشتن تاویل کنند و نه از تاویل پیامبر اعراض نمایند که این ها موجب خذلان است و تشبه به



ابلیس، چه اول کسی که در مقابل نصّ، تأویل کرد همانا ابلیس بود. ۳۲

شیخ احمد جامی هم از شرایط سلوک آن می‌داند که سالک در مقابل متشابهات قرآن و اخبار رسول که عقل از ادراک آن‌ها عاجز است، راه تسلیم پیش گیرد و به همان مقدار که علمای حق بیان داشته‌اند، بسنده کند و حتی اگر آن‌ها معنی نگفته‌اند و مجمل گذاشته‌اند، مطلبی نیفزاید و بهتر است که حتی الامکان در آیات متشابه و آن‌چه به صفات خدا و یا افعال او مربوط می‌شود مثل آمدن و دست و استوای بر عرش و... کم آویزد و در آن موارد عقل و فهم خود را متهم به قصور کند: این راه سلامت است و البته اعتراف به جهل و حواله کردن نادانی با خود به مراتب بهتر است از آن‌که به تشبیه افتد و خطر نابودی ایمان پیش آید. ۳۳

میبدی که پیش از همه تأویل دارد، در مذمت اهل تأویل - از جمله معتزله و جهمیان - سخن گفته است. ۳۴ او نیز مانند مستملی بخاری (م ۴۳۴هـ) صاحب شرح تعرف، مذهب اهل سنت و جماعت را باطن تسلیم کردن و گرویدن می‌داند و رسیدن به ایمان را از راه سمع و نه به حیلت عقل بر می‌شمارد و معتقد است که تسلیم، شعار اهل سنت و ایمان است و نا دریافته به جان پذیرفتن، طریقت ایشان است. ۳۵

وی از تأویل به «راه بی‌راهان» راهی دشوار که به ضلالت نزدیک و منازل آن ویران است تعبیر می‌کند و می‌فرماید:

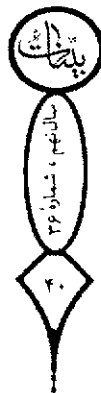
تأویل بر بی‌رایی رفتن است و این از «بر پی شک رفتن» شوم‌تر است.

تعبیرات دیگری که از تأویل دارد، عبارتند از «طغیان» ۳۶ «زهر آزموده» و «به خار، خار از پای درآوردن» و خاطر نشان می‌سازد مرد دانا زهر را نمی‌آزماید چون می‌داند که این کار شتاب و هلاک خود است و به وسیله‌ی خار، خار از پای بیرون نکند زیرا می‌داند که این کار باعث افزایش درد است. ۳۷ وی در مذمت اهل تأویل می‌گوید:

اهل تأویل که معنی‌ها جستند و ادراک حقیقت‌ها پیوستند و دانسته‌ی الله در فرموده و کرده‌ی وی خواستند که بدانند و دریابند و کوشیدند که بدان رسند، فروماندند و نتوانستند. ۳۸

میبدی این تأویل‌کنندگان را مصداق آیه‌ی: *بل کذبوا بما لم يحيطوا بعلمه* (یونس، ۳۹/۱۰) و آیه‌ی *و اذلم بهتدوا به فسيقولون هذا افك قديم*. (احقاق، ۱۱/۴۶) بر می‌شمارد و می‌گوید:

چون راه نیافتند به دریافت آن و واقف نگشتند در حرای آن و نتاوست عقل ایشان



فاغایت و غور آن، گفتند: خود دروغی است از دروغ پیشینیان، آن را محال نام کردند و عقل کوتاه خویش ور آن حجت گرفتند و اصل متهم کردند تا کار بر ایشان شوریده گشت و راه کژ و دل تاریک. ۳۹

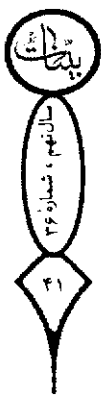
\* تاویل از نگاه موافقان و مخالفان \*

میبدی تاویل کسانی را که کرسی را عبارت از علم می دانند، به باد انتقاد می گیرد و آن را راه بیراهان و تاویل جاهلان معرفی می کند، ۴۰ به هر حال تنها راه نجات را تسلیم می داند و بیم می دهد که تسلیم نشدن و «پیچیدن» و لجاج و چون و چرا عواقب خطرناکی دارد. آن چه طی چهل سال در بیابان بر سر بنی اسرائیل آمد از یک «پیچ» آمد و آن چه بر اصحاب سبت بارید از یک حیلت بارید و آن چه ابلیس دید از یک لجاج دید و آن چه بلعم آزمود از یک قصد آزمود. ۴۱ این مفسر هم چنین در تفسیر آیه ی ان هذہ امتکم امة واحدة (مؤمنون، ۵۲/۲۳) (این گروه شما تا بر یک دین باشند امت این است.) ۴۲ می گوید: مفهوم این آیت حث مؤمنانست... از تاویل و تصرف اهل بدعت پرهیز کردن. ۴۳

میبدی به خصوص در جایی که به ذات و صفات خدا اعم از قدرت و حکمت مربوط می شود، عقل را قاصر و فهم و مشورت و تاویل عالمان را ناتوان از معرفت می داند، ۴۴ و در بیان آیه ی وجاهدوا فی اللہ حق جهاده (حج، ۷۸/۲۲): (باز کوشید به آن سزا که اللہ را باز کوشید به آن)، جهاد را سه قسم می داند و از لوازم جهاد با نفس، یکی را گرد تاویلات نگشتن بر می شمارد. ۴۵

به ویژه تاویل و تکلف در ذات خدا... وی راه فلاح و رستگاری بنده را در این می داند که به کلی از دریافت چگونگی ذات نومید باشد. ۴۶ از جمله ی کسانی که به شدت با تاویل مخالف است و در مذمت تاویل سخن رانده، سنایی غزنوی (م ۵۳۵هـ) است. وی بعضی از واژه های را که قابل تاویل است ذکر کرده و در باب آن ها همان نظریاتی را بیان کرده که شیعه و سنی عمدتاً بر آن معتقدند: ید را به قدرت؛ و اصبعین را به نفاذ حکم؛ و قدر و وجه را بقا؛ و قدمین را جلال قهر؛ و قدر تاویل (تعبیر) کرده است. ۴۷

وی حال کسانی را که از روی عدم بصیرت باطنی، آن چه را به ویژه مربوط به خداشناسی است، تاویل جاهلانه کرده اند به حال کوران و پیلی که اندر خانه ی تاریک بود تشبیه می کند و خواننده را اندرز می دهد که از خیالات بیهوده بگریزد و نهایتاً گوید: آن چه نص است، جمله آمتا و آنچه اخبار، نیز سلما ۴۸



آن چه ذکر شد، مواردی از نظریات مخالفان تأویل است که به طور نسبتاً مفصل بیان شده است. البته در آثار صوفیانه جسته و گریخته در رد تأویل بیاناتی آمده است. ۴۹ اما چون مطالب ذکر شده متضمن آن اقوال نیز هست، از ذکر آن ها صرف نظر کردیم.

### تکمله و نتیجه

۱. در میان فرق مختلف اسلامی، آن که بیش از همه به امر تأویل توجه و اهتمام داشته و در واقع می توان گفت بنیان فکری خویش را بر تأویل نهاده اسماعیلیه است. به طور حتم یکی از دلایل مهم افراط این فرقه در تأویل آیات و احادیث، توقف بعضی مذاهب اسلامی دیگر بر ظواهر کلام خدا و رسول، جمودگرایی بیش از حد ایشان است؛ و این امری طبیعی و واضح است که هرگاه کسانی در عقیده ی خود به تفریط گرایند، در مقابل، گروهی دیگر مجال بروز می یابند که میل شدید به افراط دارند و بالعکس، این معنا از فحوای انتقاداتی که در آثار اسماعیلیه بر بعضی فرق اسلامی وارد شده معلوم می گردد و نکته ای است در خور دقت.

۲. تأویل، هم مانند مسائل دیگر در حوزه ی اعتقادات اسلامی امری متنازع فیه است و نظر گروه های مختلف در باب آن تفاوت های فاحشی با یکدیگر دارد.

۳. گاه کسانی که دم از مخالفت با تأویل می زنند، خود از تأویل کنندگان بشمارند مثل بعضی صوفیه: عقیده ی مزبور گویای این مطلب است که تأویل خود را مطابق شرع می دانند و تأویل دیگران را از نوع تفسیر به رأی که پاداش آن، آماده شدن جایگاه فاعل (مفسر به رأی) در آتش است. دغدغه ی صوفیانی چون رشیدالدین میبدی این است که عقل را در فهم سخنان خدا و رسول، مطلق العنان بدانند و هرآن چه به ذهن هر ناقص عقلی برسد استنباط صحیح از وحی و کلام صاحب شریعت تلقی گردد.

البته این نکته را نیز نباید ناگفته گذاشت که با غور رسی در نوبت سوم تفسیر کشف الاسرار و عده الا برار میبدی، اعتدال و میانه روی در تأویلات او را به خوبی می توان دریافت.

۴. از جمع آرای موافقان و مخالفان تأویل، بهترین و سنجیده ترین نظرات را -هم چون دیگر آرای نویسنده- از آن ملاصدرا می یابیم.



۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن/ ۳۱.
۲. دهخدا، لغت نامه، کلمه‌ی تأویل.
۳. سنایی، حدیقه/ ۱۷۹.
۴. دیوان خاقانی، تصحیح سجادی/ ۴۰۷.
۵. گلستان/ ۵۹ و ۷۶، چاپ یوسفی، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۸.
۶. شنقی، تفسیر شنقی/ ۶۴.
۷. ابوالفضل میبدی، کشف الاسرار و عده البرار، ۲۳/۳ و ۶۲۲، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۸. ابن منظور، لسان العرب، ۱/ ۲۶۴.
۹. ابوالفتح رازی، تفسیر ابو الفتح، ۱/ ۱۴، تصحیح محمد جعفر یاحقی و مهدی ناصح، انتشارات آستان قدس.
۱۰. لغت نامه‌ی دهخدا.
۱۱. کشف الاسرار، ۵/ ۷۲۸.
۱۲. همان، ۸/ ۳۱۵.
۱۳. سلمی، حقایق التفسیر/ ۲۱.
۱۴. تقی پور نامداریان، رمز و داستان‌های رمزی/ ۱۹۴، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
۱۵. عین القضاة، تمهیدات/ ۱۰۷.
۱۶. روزبهان، شرح شطحیات/ ۵۵.
۱۷. نامه‌های عین القضاة، ۲/ ۱۹۱.
۱۸. همان، ۱/ ۳۴۵.
۱۹. صدر المتألهین، مفاتیح الغیب/ ۲۴۴، مترجم.
۲۰. همان/ ۲۳۴.
۲۱. همان/ ۲۲۱.
۲۲. همان/ ۲۳۱.
۲۳. همان.
۲۴. همان/ ۲۳۴.
۲۵. همان/ ۲۳۷ به بعد.
۲۶. مستملی بخاری، شرح تعرف/ ۱۲-۳۱۱.
۲۷. ترجمه‌ی مفاتیح الغیب/ ۲۶۵، و رسائل فلسفی
- ملاصدرا/ ۷۸۷۶.
۲۸. همان/ ۲۴۹.
۲۹. همان/ ۲۵۰.
۳۰. همان.
۳۱. شرح تعرف/ ۳۲۵.
۳۲. همان/ ۳۷۵.
۳۳. مفتاح النجاه/ ۹۳-۹۴؛ انس الثائین/ ۵۱.
۳۴. کشف الاسرار، ۲/ ۲۷۰؛ ۵/ ۳۹۴.
۳۵. شرح تعرف/ ۱۲-۳۱۱.
۳۶. کشف الاسرار، ۶/ ۱۱۱.
۳۷. همان، ۹/ ۴۸۶.
۳۸. همان.
۳۹. همان.
۴۰. همان، ۱/ ۷۰۰.
۴۱. همان/ ۵۶۲.
۴۲. همان، ۶/ ۲۹۶.
۴۳. همان/ ۳۱۲.
۴۴. همان، ۵/ ۷۰۹.
۴۵. همان، ۶/ ۴۱۰.
۴۶. همان، ۱/ ۱۲۷.
۴۷. حدیقه‌ی سنایی/ ۶۴.
۴۸. همان/ ۷۱.
۴۹. ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه/ ۳۱۹؛ گزیده در اخلاق و تصوف/ ۲۸؛ حدیقه‌ی سنایی/ ۱۶۸ و ۱۷۹.

